

آیزاک آسیموف

آیزاک آسیموف، نویسنده برجسته در عرصه علم عامه فهم و یکی از بهترین و برجسته‌ترین نویسندگان داستان‌های علمی - تخیلی در ۲ ژانویه ۱۹۲۰ در شهر پتروچی شوروی سابق به دنیا آمد. وی فرزند یودا و آنا آسیموف بود که در سال ۱۹۲۳ به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کردند و خود در سال ۱۹۲۸ تبعه آمریکا شد.

او از ابتدا نبوغ خود را در آموختن نشان داد. او چند کلاس را یک مرتبه بالا رفت و در ۱۵ سالگی دیپلم گرفت. با داستان علمی - تخیلی از طریق مجلاتی که در مغازه پدرش بود آشنا شد و خود در ۱۸ سالگی نخستین داستانش را به نام "گشتی در حوالی سیارک وستا" نوشت که در شماره اکتبر ۱۹۳۸ مجله داستانهای حیرت‌آور چاپ شد.

سه سال بعد، در سال ۱۹۴۱ داستان دیگری با عنوان شبانگاه به مجله داستان علمی - تخیلی حیرت‌آور فروخت که در آن زمان برترین مجله در این عرصه بود. مجله داستان علمی - تخیلی حیرت‌آور برای هر کلمه یک سنت پرداخت میکرد. آسیموف در مورد این داستان چنین می‌گوید: "پس برای یک داستان ۱۲ هزار کلمه‌ای ۱۲۰ دلار باید می‌گرفتم ولی وقتی چک ۱۵۰ دلاری دریافت کردم گمان کردم اشتباه شده و پس از تماس با سردبیر دریافتم که او آنقدر از داستان خوشش آمده که یک چهارم سنت برای هر کلمه فوق العاده پرداخت کرده است."

آسیموف در سال‌های ۱۹۳۹، ۱۹۴۱ و ۱۹۴۸ به ترتیب مدرک لیسانس، فوق لیسانس و دکترای خود را در رشته زیست شیمی از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد. در سال ۱۹۵۵ دانشیار زیست شیمی شد و در سال ۱۹۷۹ به مقام استادی رسید. زندگی عادی او چنین بود که راس ساعت ۶ صبح بیدار شود و در ساعت ۷:۳۰ پشت ماشین تحریر خود بنشیند و تا ۱۰ شب کار کند. آسیموف در جلد نخست زندگی‌نامه خود با عنوان "خاطره‌ای هنوز سرسبز" که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد، توضیح داده که چگونه نویسنده‌ای وقت شناس شده است.

پدر روسی الاصل او در بروکلین چند دکان شیرینی فروشی داشت که از ساعت ۶ صبح تا ۱ نیمه شب باز بودند. آیزاک نوجوان هر صبح ساعت ۶ از خواب بر می‌خواست تا روزنامه پخش کند و هر بعد از ظهر تند از مدرسه باز می‌گشت تا به پدرش کمک کند و اگر چند دقیقه دیر می‌کرد پدرش او را سرزنش می‌کرد که بچه تنبلی است. پس از گذشت ۵۰ سال آسیموف در زندگینامه‌اش از این عادت چنین یاد می‌کند: "برای من مایه غرور است که هر چند ساعت شماطه داری دارم اما هیچ گاه آن را کوک نمی‌کنم و ساعت ۶ صبح خود از خواب بیدار می‌شوم، من هنوز به پدرم ثابت می‌کنم که آدم تنبلی نیستم."

پرکاری آسیموف حیرت آور بود. او قریب به ۵۰۰ کتاب در دامنه وسیعی از موضوعات، از کتاب‌های کودکان گرفته تا کتاب‌های درسی دانشگاهی نوشت. بیشترین شهرت وی شاید به خاطر داستان‌های علمی - تخیلی بود و نقش پیشتازانه‌ای در بالا بردن داستان‌های علمی - تخیلی از سطح مجلات بی‌ژرفا به سطح فکری مربوط به جامعه‌شناسی و تاریخ و ریاضیات و علم داشت. آسیموف همچنین داستان‌های اسرار آمیز نیز نوشته است و کتاب‌هایی در نقد مسائل فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، اخترشناسی، طنز، شکسپیر، کتاب مقدس و موضوعات زیاد دیگر تالیف کرده است.

نخستین کتاب آسیموف یک داستان علمی - تخیلی به نام "سنگریزه‌ای در آسمان" بود که در سال ۱۹۵۰ انتشار یافت. ۲۳۷ ماه یا تقریباً ۲۰ سال طول کشید تا وی صد کتاب بنویسد که تا اکتبر ۱۹۶۹ به طول انجامید. صد کتاب بعدی، مرحله مهمی از زندگی او بود که در مارس ۱۹۷۹ یعنی در عرض ۱۱۳ ماه یا در حدود ۹ سال. نیم به آن رسید یعنی چیزی بیش از ۱۰ کتاب در سال. در دسامبر ۱۹۸۴، فقط پس از گذشت ۶۹ ماه یا کمتر از ۶ سال دیگر وی سیصدمین کتابش را نیز منتشر کرد.

در سال ۱۹۸۴ در مصاحبه‌ای گفت: "نوشتن بیش از پیش نشاط آور است. هر چه بیشتر می‌نویسم، نوشتن آسان‌تر می‌شود." روزی توضیح داد که چگونه به تالیف کتاب رهنمود آسیموف به شکسپیر پرداخت. به گفته او این کار با نوشتن کتابی به نام واژه‌های علم شروع شد. وی در این مورد چنین می‌گوید: "این کتاب من را به واژه‌های روی نقشه کشاند، از آنجا به کتاب‌های یونانیان، جمهوری روم، امپراطوری روم، مصریان، خاور نزدیک، عصر تاریک، تشکیل انگلستان و بعد به کتاب واژه‌های تاریخ، با جستی آسان به کتاب واژه‌های سفر پیدایش پرداختم که من را به واژه‌های سفر خروج رسانید. این به کتاب رهنمود آسیموف به عهد عتیق منجر شد و سپس به عهد عتیق منجر شد و سپس به عهد جدید. لذا چیز دیگری نمانده جز شکسپیر."

داستان‌های علمی - تخیلی آسیموف جایزه‌های متعددی برد: ۵ جایزه "هوگو" که با انتخاب خوانندگان اعطا می‌شود و سه جایزه "نیولا" که از طرف نویسندگان علمی - تخیلی اعطا می‌شود. تریلوژی یا داستان‌های سه‌گانه او که داستان یک امپراطوری کهکشانی در آینده است و از کتاب‌های "بنیاد" (۱۹۵۱)، "بنیاد امپراطوری" (۱۹۵۲)، و "بنیاد دوم" (۱۹۵۳) تشکیل یافته است جایزه هوگو سال ۱۹۶۶ را به عنوان بهترین مجموعه داستان علمی - تخیلی برای او به ارمغان آورد. در میان آثار او کتاب "رهنمود آسیموف به علم" یکی از بهترین کتاب‌هایی است که درباره علم برای مردم عامه نوشته شده

است. این کتاب با عنوان "رهبر علم" و در دو جلد با ترجمه "استاد احمد بیرشک" توسط انتشارات خوارزمی و نیز با عنوان "در جهان علم" با ترجمه "هوشنگ شریف زاده" توسط انتشارات فاطمی به فارسی منتشر شده است.

"کناره بنیاد" که از سوی نیویورک تایمز در فهرست بهترین کتاب‌های فروش سال ۱۹۸۲ قرار داشت، دنباله داستان‌های تریلوژی بنیاد بود. منتقد ادبی نیویورک تایمز در نقد آن چنین نوشت: "آسیموف بسیار بهتر از ۳۳ سال پیش می‌نویسد و در عین حال آن شور و حرارت داستان را در ایامی که او و کهکشان جوان‌تر بودند حفظ کرده است." کتاب کناره بنیاد به عنوان بهترین داستان علمی - تخیلی سال ۱۹۸۳ جایزه هوگو را برد. "بنیاد و زمین" (۱۹۸۶)، "در آمدی به بنیاد" (۱۹۸۸) و "پیشبرد بنیاد" (۱۹۸۹) جزو آخرین آثار او محسوب می‌شوند.

آسیموف خود در مورد آثارش ادعاهای بزرگی نداشت. در مصاحبه‌ای به سال ۱۹۸۴ گفت: "من سعی نمی‌کنم شاعرانه یا به سبک ادبی عالی بنویسم. می‌کوشم تا صرفاً ساده بنویسم و خوش اقبالی من این است که چنان واضح می‌اندیشم که نوشته‌ام همچون اندیشه‌ام به شکلی رضایت بخش در می‌آید. من هرگز آثار همینگوی، فیتز جرالده، جویس یا کافکا را نخوانده‌ام. تا به امروز با شعر و رمان‌های قرن بیستم غریبه‌ام که بی تردید این امر خود را در نوشته‌هایم نشان می‌دهد."

او ابتدا نوشته‌هایش را با ماشین تایپ می‌کرد و بعدها این کار را با واژه پرداز کامپیوتری انجام می‌داد و همه چیز را فقط یک بار از نو می‌نوشت. به قول خودش: "اینکه فقط یک بار نوشته‌هایم را باز نویسی می‌کنم از سر خودبینی نیست، بلکه مطالب زیادی وجود دارد که می‌خواهم آنها را بنویسم و اگر با دلدادگی به نوشته‌ای بچسبم ابداً نمی‌توانم چیزی بنویسم."

البته همه این نوشتن‌ها به آسانی انجام نمی‌شد. یک بار کتاب کودکانه‌ای را در یک روز تمام کرد، اما کتاب شکسپیر دو سال طول کشید. نوشتن "قتل در ا.ب.ا." (۱۹۷۶) کتاب محبوبش و رمانی اسرار آمیز که خود آسیموف یکی از شخصیت‌های آن بود هفت هفته طول کشید، اما "خود خدایان" (۱۹۷۲)، داستان علمی - تخیلی که جایزه‌های هوگو و نیولا را برد، هفت ماه به طول انجامید.

اگر چه آسیموف درباره سفرهای فضایی در دنیاها ناشناخته و به مدت سال‌های نوری بی‌شمار نوشت، ولی خودش از پرواز کردن با هواپیما اکراه داشت. بن بوا، ویراستار آثار او گفته است: "آیزاک می‌گوید دوست دارد در فضا و در پهنه آسمان‌ها پرواز کند، اما فقط در تخیلش."

در میان آثار علمی - تخیلی آسیموف کتابی با عنوان "من، روبات" (۱۹۵۰) وجود دارد که در آن سه قانون مشهور روباتیک را وضع کرد، قوانینی که بر روابط روبات‌ها با صاحبان انسان شان حکمرانی می‌کند: "روبات نباید به انسان آسیب برساند، و

نه با منفعل ماندن بگذارد که آسیبی به انسان برسد. روبات‌ها باید از دستورات انسان‌ها اطاعت کنند، مگر آنکه چنین عملی با قانون اول منافات داشته باشد. روبات‌ها باید موجودیت خودشان را حفظ کنند، مگر اینکه این امر با دو قانون اول منافات داشته باشد." او مقولات روبات و امپراطوری کهکشانی را در ۱۴ رمان تشریح کرد.

آسیموف کتاب‌های علمی غیر تخیلی و مقالات زیادی درباره موضوعات گوناگونی نوشت و سرپرستی هیأت تحریریه مجله علمی - تخیلی آیزاک آسیموف که به نام خود او منتشر می‌شد را عهده‌دار بود و نیز به مدت سی و سه سال به طور ماهیانه مقاله‌ای برای مجله "داستان‌های علمی - تخیلی و فانتزی" می‌نوشت، که بالغ بر ۴۰۰ مقاله شده بود.

نوشتن ۱۰ کتاب یا بیشتر در هر سال روال عادی زندگی آسیموف بود، و این پرکاری را حتی پس از حمله قلبی در سال ۱۹۷۷ و سه عمل جراحی کوچک در سال ۱۹۸۳ ادامه داد. خودش می‌گفت: "من نیکبخت بوده‌ام که با ذهنی پر تکاپو و کارآمد و با قدرتی برای واضح اندیشیدن و توانایی برای ابراز چنان اندیشه‌هایی زاده شده‌ام."

روزی در مصاحبه‌ای اظهار کرد که از فکر کردن به مرگ و پایان زندگی هوشمندانه‌اش اندوهناک است اما یک چیز او را شاد نگه می‌دارد: "من نباید اندیشناک باشم زیرا مطلبی نبوده است که به فکرم راه یافته باشد و آن را بر کاغذ نیاورده باشم." آیزاک آسیموف، نویسنده توانا و اندیشمند و دانشمندی مردمی بیش از ۵۰۰ کتاب نگاشت و مقالات و داستان‌های کوتاه فراوان نوشت و پس از عمری خدمت به ارتقاء سطح علمی عام مردم در ۶ آوریل ۱۹۹۲ در بیمارستان دانشگاه نیویورک در گذشت. او ۷۲ ساله بود و در جزیره مانهاتان در جنوب شرقی نیویورک می‌زیست. علت مرگ وی از کار افتادن قلب و کلیه‌هایش بود.